

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

اسد ۱۳۹۰ (اگست ۲۰۱۱)

فصلنامه زنان دور اول شماره چهاردهم

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بینش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویداست که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پروراند شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بپوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پروراند شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزم و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه یی در نظر گرفته شود.

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

صفحه

۲

۱. گزارش

۲

۲. افتتاحیه

۳

۳. سالروز استرداد استقلال افغانستان از

۵

۴. دموکراسی واقعی نمیتواند با کشتار

۸

۵. ته مانشی ورکولی

۹

۶. چرا استقلال افغانستان در ۲۸ اسد

۱۱

۷. من جهانی تازه میسازم

۱۳

۸. د اسد ۲۸ مه ، د افغانستان د خپلواکی د

۱۴

۹. آزادی زنان با هدیه اشغالگران به دست

۱۶

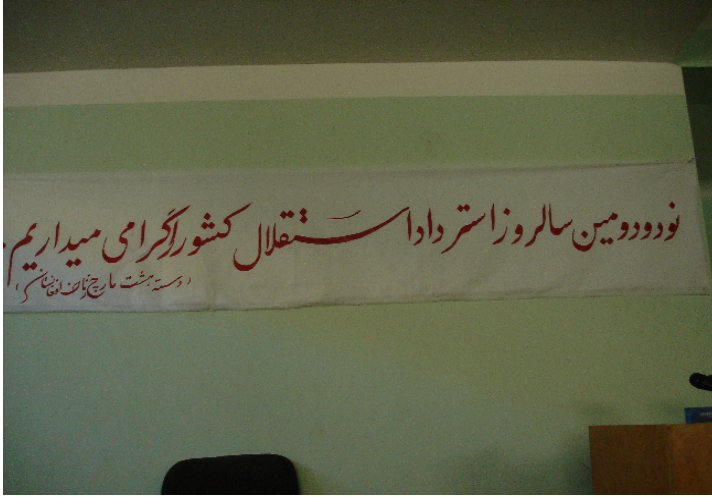
۱۰. سروده میهنی اجراء شده تحت نام "اسیران"

۱۷

۱۱. داوری نمیخواهد

گزارشی از

محفل تجلیه ۲۸ اسد ۱۳۹۰



امسال بیست و هشتم اسد، سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمارگران پیر انگلیسی، از طرف "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" در ولایت تدویر گردید.

درین مراسم که حدود دو صد تن از زنان و مردان در آن اشتراک نمودند، یکبار دیگر اشغالگری و خیانت ملی را تقبیح نموده و تجدید عهد و پیمان خویش را بخاطر گسترش روز افزون سطح مقاومت ملی، مردمی و انقلابی، علیه اشغالگران امپریالیستی کنونی و دولت پوشالی، اعلام داشتند.

این موضعگیری ها، بصورت های مقاله خوانی، اجراء سروده های میهنی و سخنرانی ها به سمع شنوندگان رسید و در پایان محفل قطعنامه ای از طرف "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" نیز به خوانش گرفته شد.

محفل تجلیه ۲۸ اسد ۱۳۹۰ در فضای سرشار از روحیه استقلال طلبی و آزادیخواهی و مبارزه بی امان علیه امپریالیزم و ارتجاع پایان یافت.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

۲۸ اسد ۱۳۹۰

افتتاحیه

مدت یک دهه است که نیروهای متجاوز انگلیسی، امریکائی و متحدانشان بر افغانستان هجوم آورده اند و افغانستان را در اشغال خود در آوردند، تجلیل از شهدای راه آزادی کشور و محکومیت اشغالگران و خائنین ملی دیروزی و امروزی و افشاء چهره های شان جزء الزامات مبارزاتی فوری و ضروری میباشد.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" در کنار سایر عناصر و نیروهای مترقی کشور تلاش دارد، تا از راه مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی استقلال از دست رفته کشور را دوباره باز پس گیرند، روحیه ضربت خورده مردم ما را التیام بخشند و خلق مان را از اسارت ملی رهائی دهند. تجلیل از بیست و هشتم اسد امسال نیز در خدمت چنین اهداف قرار دارد. "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" برای چندمین

حضر نهایت گرامی، مهمانان ارجمند و رفقای عزیز تشریف آوری تان را در محفل امروزی مان خوش آمدید میگوییم. خوشحالیم از اینکه با آمدن تان به محفل ما صفا و صمیمیت دوستانه و رفیقانه بخشیدید.

محفل تجلیه ۲۸ اسد امسال توسط اعضاء و فعالین "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" با همکاری بعضی از رفقای زن و مردی که همیشه با ما همکاری داشته و دارند، تدارک دیده شده است.

تجلیل از بیست و هشتم اسد امسال نیز مانند سالهای گذشته، یادمانی از قربانی ها، فداکاری ها و جانفشانی های شهدا و مبارزان راه رهائی و آزادی کشور است. ما یاد آن عزیزان را که در راه رهائی و آزادی مملکت جان های شان را فدا کردند، درود می فرستیم و یادشان را همیشه جاویدان نگه میداریم.

سال است که در داخل کشور چنین برنامه‌هایی در شهرهای مختلف برگزار نموده است. امیدواریم در سالهای بعدی بر گسترش دامنه مبارزات و فعالیت‌های مان در گوشه و کنار مملکت بیافزاییم. و اما محفل امروزی ما مشتمل است، بر مقاله‌ها، اشعار و سروده‌هایی که توسط گروه هنری تدارک دیده شده است.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" از کلیه عناصر ملی، مردمی و انقلابی دعوت می‌نمایند در این امر خطیر ملی و سایر مسئولیت‌های مبارزاتی مان که جزء منافع اولیا و فوری خلق مان چیز دیگری نیست، ما را همکاری نمایند.

تشکر، این شما و این داشته‌های برنامه ما!

خانم‌ها و آقایان سلام!

من هم به نوبه خود ۲۸ اسد نود و دومین سالروز استرداد استقلال افغانستان را به شما مهمانان گرامی و عالیقدر تبریک می‌گویم و تشریف آوری شما مهمانان عزیز را در محفل امروزی مان خیر مقدم عرض می‌دارم. ما بیست و هشتم اسد را بخاطر استرداد استقلال افغانستان و تقبیح، محکوم نمودن اشغالگران و خائنین ملی تجلیل می‌نماییم. اما رژیم دست‌نشانده و خائنین ملی نیز این روز را همه ساله جشن می‌گیرند و پول مصارف آنرا اشغالگران امریکایی و انگلیسی پرداخت می‌کنند. در این جشن سخن از قهرمانی مردمان این کشور علیه استعمار انگلیس و شوروی به میان می‌آید. این تجلیل‌ها و جشن‌های عوام فریبانه فقط به منظور برائت دادن اشغالگران امروزی گرفته می‌شود نه بخاطر تقبیح اشغالگری شان، رژیم پوشالی این روز را فقط بخاطر اغفال مردم در خدمت اشغالگری کنونی تجلیل می‌نماید. وظیفه و رسالت همه نیروهای ملی، مترقی و انقلابی است تا چهره خائینانه میهن‌فروشان را به مردم افشاء سازند.

چیست رمز زندگی در عرصه توفان خلق

معنی پایدگی در سنگر پیمان خلق

کشتن صیاد خون‌آشام در میدان رزم

یا به خون خویش خفتن در ره و فرمان خلق

در ابتدای محفل از نظیفه جان دعوت میکنیم تا مقاله شان را خدمت تان تقدیم نماید تا آمدنش تشویق نماید.

سالروز استرداد استقلال افغانستان از

استعمار انگلیس را گرامی می‌داریم

است که ما امروز در اینجا جمع شده ایم تا از این روز تجلیل به عمل آوریم. تجلیل از این روز، تجلیل از دلاوری‌ها، قربانی‌ها و جان‌نثاری‌های شهدا و رزمندگان قهرمان جنگ‌های استقلال طلبانه ضدانگلیسی زنان و مردان این مرز و بوم است. تجلیل از ملالی‌ها است، تجلیل از میرمسجدی‌ها است، تجلیل از عبدالله اچکزی‌ها است، تجلیل از ملامشک عالم‌ها است و تجلیل از هزاران شهید و رزمنده نام‌آور و گمنام دیگر است که در طول (۸) دهه سلطه استعماری انگلیس بر کشور، مبارزات استقلال طلبانه فرزندان وطن را در دشت و

امروز، بیست و هشت اسد سال ۱۳۹۰ ه. ش مصادف است بانودو دومین سالروز استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس. پس از پیروزی نسبی جنگ استقلال، استعمارگران انگلیسی ناگزیر شدند که در بیست و هشتم اسد سال ۱۲۹۸ (هجدهم اگست سال ۱۹۱۹) استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسند. به این ترتیب سلطه استعمارگرانه هشتاد ساله انگلیس‌ها (از سال ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹) بر حیات سیاسی کشور پایان یافت و افغانستان با نجات یافتن از حالت مستعمراتی، به استقلال سیاسی نسبی دست یافت. از اینجا

مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشاندهان خائن و وطنفروش شان، بی معنی است. به همین جهت است که ما محفل تجلیلیه امروز را بمثابة زمینه ای برای افشاگری فربکاری ها و دغلبازی های اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان و بمثابة فرصتی برای مبارزه علیه آنها پیش می بریم و فرزندان میهن، زنان و مردان خلق های کشور را به مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهان شان فرا می خوانیم.

در تجلیل از بیست و هشتم اسد، ما وظیفه داریم اعلام و بیان نمائیم که راه حل بحران کشور ما این نیست که تحت نام های "جلسه بن"، "لویه جرگه اضطراری"، "لویه جرگه اساسی"، "تصویب قانون اساسی"، "انتخابات ریاست جمهوری"، "انتخابات پارلمانی" و... حضور اشغالگران امپریالیست در کشور و کنترل مقدرات کشور و مردمان کشور توسط قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی نه تنها حفظ گردد، بلکه بصورت مداوم و پیوسته تحکیم و گسترش نیز پیدا نماید. راه حل بحران افغانستان این نیست که این کشور به دیگ بی سرپوشی بدل گردد که هر مگس کثیفی از هر گوشه دنیا قادر باشد درون آن داخل شود و برای خود طعمه و جایگاهی جستجو نماید. عنصر عمده راه حل بحران افغانستان در شرایط فعلی این است که اشغالگران از کشور بیرون روند، استقلال افغانستان و آزادی ملی مردمان آن عملاً و بصورت حقیقی به رسمیت شناخته شوند. راه حل بحران افغانستان این نیست که تحت نام ها و بهانه های مختلف، مداخلات مستقیم و غیرمستقیم امپریالیستی و ارتجاعی خارجی نه تنها ابقا گردد؛ بلکه بطور روز افزون استحکام و گسترش یابد. راه حل بحران افغانستان این است که این مداخلات قطع گردد و مردمان افغانستان حاکم بر سرنوشت شان گردند. راه حل بحران افغانستان این نیست که مردمان آن برده و غلام باشند. راه حل بحران افغانستان این است که مردمان آن آزاد و سربلند باشند و مستقل و آزاد زندگی کنند. راه حل بحران افغانستان این نیست که مردمان آن هرچه داشته باشند از صدقه سر و از سرلطف و مهربانی ارباب یا اربابها باشد، بلکه این است که هرچه داشته باشند از خود شان باشد و به خود شان تعلق داشته باشد. می توان استقلال را طلب نمود. میتوان آزادی را درخواست کرد. اما با طلب و درخواست صرف نه این به کف آید و نه آن. حق داده نمی شود حق گرفته می شود.

**استقلال حق ما است آزادی حق ما است باید بگیریم
بدست با مقاومت، با مبارزه.
آری، با مقاومت، با مبارزه**

کوه، در صحرا و آبادی و در روستاها و شهرها در اشکال و صور گوناگون به پیش بردند. یاد این شهدا و رزمندگان را گرامی می داریم و به پاس احترام به آنها همه برپا می خیزیم. با تاسف باید گفت که جنگ استقلال افغانستان صرفاً پیروزی نسبی بدست آورد و نه پیروزی کامل و حقیقی. این جنگ از رهبری انقلابی و مردمی برخوردار نبود و تحت رهبری هیئت حاکمه سلطنتی پیش برده شد. از این جهت نه تنها از گستردگی لازم برخوردار نبود و صرفاً در محدوده سرحدات پذیرفته شده دوره عبدالرحمان خان پیش برده شد، بلکه در نهایت فقط منجر به تبدیل شدن حالت مستعمراتی کشور به حالت نیمه مستعمراتی گردید. استقلال نیمه مستعمراتی یک استقلال ناقص و توأم با وابستگی های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی به قدرتهای استعماری و امپریالیستی است و هر زمانی می تواند مجدداً مورد یورش این قدرتها قرار گرفته و به حالت مستعمراتی برگردد.

اینچنین بود که در ششم جدی سال ۱۳۵۸ یکبار دیگر با اشغال افغانستان توسط قوای مهاجم سوسیال امپریالیزم شوروی، این کشور مجدداً حالت مستعمراتی به خود گرفت و استقلال نیمه مستعمراتی شصت ساله آن از میان رفت. این حالت تقریباً یک دهه دوام کرد و پس از آن قوای اشغالگر از کشور بیرون رفت. سرنوشت جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی متأسفانه بدتر از سرنوشت جنگهای استقلال طلبانه ضد انگلیسی رقم خورد. دستاوردهای این جنگ توسط نیروهای به شدت وابسته به قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی خارجی غصب گردید. در نتیجه با وجودی که این جنگ قادر شد نیروهای اشغالگر را از کشور اخراج نماید و به حالت مستعمراتی آن پایان دهد، اما کارنامه های ننگین قدرت حاکمه مزدور و وابسته در اشکال رژیم های نجیب، "جهادی ها" و "طالبان" در طی تقریباً یک و نیم دهه، آنچنان نتایج شومی ببار آورد که بار دیگر، افغانستان مورد یورش و تجاوز قوتهای اشغالگر امپریالیستی قرار گرفته و به یک مستعمره فاقد استقلال مبدل گردید. اینک مدت تقریباً ده سال است که کشور ما مجدداً مورد اشغال قوتهای متجاوز امپریالیستی تحت رهبری امپریالیست های یانکی قرار گرفته و فاقد حتی استقلال ظاهری و شکلی است. اینک اخلاف امریکایی و انگلیسی مکنتان و لارد برنس، ۹۲ سال پس از رانده شدن اسلاف شان از افغانستان دوباره به این کشور برگشته اند تا انتقام شکست حقیرانه آنها را از مردمان این سرزمین بگیرند. تجلیل از سالروز استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس، بدون اعلام و افشای صریح و روشن و مداوم این حالت تحت اشغال و مستعمراتی کشور و پیشبرد مبارزه و

استقلال حق ماست، آزادی حق ماست، باید بگیریم، به دست و با مقاومت، با مبارزه، آری! با مقاومت و مبارزه

تشکر از خواهران نظیفه جان

زندگی جلوه دیگر گیرد
 گر ستمدیدگان به پاخیزد
 برستم پیشه گان نبخشایند
 با فرومایه گان در اویزند
 صبح فردا که موج جنبش خلق
 بشکند تخته پاره های کهن
 زندگی گلشن امید شود
 چون فروریزد این بنای کهن

حال از زهران تقاضا نمودیم که مقاله تهیه شده خویش را به خوانش بگیرد تا آمدنش تشویق کنید.

زهره

دموکراسی واقعی نمی تواند با کشتار مردم تامین گردد

لشکر کشی قوای اشغالگر به رهبری امریکا در افغانستان زیر نام تامین دموکراسی و تامین حقوق زنان قلمداد گردیده است و همواره شعار تامین دموکراسی و تامین حقوق زنان سر داده می شود و متجاوزین بانی دموکراسی و حقوق زنان معرفی می گردند. کشتار بی رحمانه بی دفاع ترین انسانها تامین دموکراسی گفته می شود آنچه در مورد دموکراسی و کاپیتالیسم جالب و نیز عبرت آموز است، این حقیقت است که دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی مبتنی بر رأی عمومی، حتی در جهان سرمایه داری، به دلیل روبه رو بودن با تنش های گسترده و عمیق اجتماعی و طبقاتی در جامعه، به رأی عمومی و نظرات "مردم" توجهی نمی کند و بر اساس ساز و کار سودجویی و روحیه سودگرایانه خود عمل می نماید، و این خود دلیل دیگری است بر اثبات این حقیقت که "دموکراسی" نه به معنای احترام به آراء عمومی و یا "حاکمیت مردم"، که به معنای قرار دادن حاکمیت مفهومی انتزاعی به نام مردم در برابر خشونت است. خشونت نفی دموکراسی است. نتیجه این است که با برقراری دموکراسی هیولای خشونت را کنار می زند و نظام اجتماعی و سیاسی را بر عدم خشونت پایه ریزی می نماید. اما چگونه نیروی های اشغالگر با ساز و برگ جنگیش و نیروی قهریه سازمان یافته اش نظام عادلانه و عاری از خشونت را برقرار می سازد.

اگرچه نباید از یاد برد که دموکراسی ای که در افغانستان از سوی خارجی ها در اوایل حمله و حضور آنان شعار داده می شد، از همان ابتدا نیز با برخوردهای دوگانه و پرسش برانگیز مراجع مدافع آن، مورد سوال بود؛ با این حال، یکی از عمده ترین دستاوردهای ده ساله پسین در عرصه نظام سازی و ایجاد حاکمیتی مبتنی بر اراده و رای مردم، ایجاد و استقرار راهکارها و میکانیزم هایی عنوان می شد که طی آن، دموکراسی و مؤلفه های دموکراتیک نیز صورتی ملموس تر و عملی تری پیدا کرده و از مردم همواره، به عنوان محور رویکردها و کارکردهای حاکمیت سیاسی، نام برده می شد؛ اما اکنون دیگر، دموکراسی و رای و اراده و خواست و نیاز مردم، از فهرست اولویت های جامعه جهانی و خارجی های به رهبری امریکا در افغانستان، حذف شده است.

مردم افغانستان قربانی های ارزان و کم بهایی هستند که به آسانی، طعمه کام آشناک سربازان اشغالگر و متجاوز، می شوند؛ بی آنکه کسی بپرسد چرا و به چه جرمی؟!

دولت افغانستان که استقلالیت و آزادی ندارد با سکوت و یا در موارد نادری، با ابراز تاسف، با این قضایا برخورد کرده و هیچ تدبیری سازنده و عملی در این راستا روی دست گرفته نمی تواند.

نکته ای که نباید فراموش کرد این است که این خطر هر روز، صورت جدی تر می یابد که عقده های برهم انباشته و متراکم مردم افغانستان از ستم و اجحاف و بی عدالتی های علنی و آشکاری که همه روزه علیه آنان اعمال می شود، روزی به صورت خشم و خروش

مهار ناپذیر و لجام گسیخته، بروز پیدا کند که در آن صورت، مهار و کنترل موج های دامنه دار اعتراضات مردمی، کاری نیست که با رویکرد خون و خشونت، تحقق پیدا کند.

دموکراسی چون بسیاری دیگر از مفاهیم، تعریفی پیچیده دارد، بنابراین، تعریف هر کس از دموکراسی می تواند نوع نگرش او را آشکار سازد "تعریف مفهوم پیچیده ای چون دموکراسی ناگزیر مبنایی فرهنگی دارد؛ بدیهی است که نگرش یک سرمایه دار امریکایی با نگرش یک دهقان دهات دور دست افغانستانی، که درآمدی بخور و نمیر دارد، فرق می کند. این تعاریف به تاریخ هم وابسته اند؛ مثلاً، شهروندان کشورهایی که پس از ۱۹۴۵ از دل استعمار برآمده اند تصور و شناختی از دموکراسی دارند که با تصور و شناخت شهروندان کشورهای قدیمی فرق می کند و تعریف هر شخص از دموکراسی از عوامل متعدد دیگری نیز تأثیر می پذیرد". دموکراسی را نمیتوان جدا از شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی بررسی کرد، باید وضع واقعی و عملی جامعه را در نظر داشت. در واقع هر دموکراسی به مثابه شکلی از سازمان سیاسی اجتماع، در آخرین تحلیل به شیوه تولید معینی خدمت می کند و توسط آن تعیین میشود. مضمون و شکل دموکراسی در طول تاریخ تکامل حاصل کرده و همواره و کاملاً وابسته به فرماسیون اجتماعی - اقتصادی مربوطه بوده است و مفهوم طبقاتی پیدا نموده است.

عموماً این تصور غلط بین مردم وجود دارد که

"دموکراسی" را با "ریفورم های روبنایی که آزادی گفته می شود" برابر می دانند. اگر دموکراسی را به معنای دقیق کلمه، "حکومت مردم" بدانیم، باید معنایش حکومت "کل مردم" باشد، نه حکومت بخشی کوچکی از مردم بر بخشی دیگر. به عبارت دیگر، می توان گفت: ویژگی مهم دموکراسی حق تصمیم گیری است که همه به تساوی از آن برخوردارند، در حالی که تصمیم گیری اکثریت مردم در جوامع طبقاتی از طریق انتخابات نمایشی و حضور مردم پای صندوق های رای گیری و بالاخره تعیین یک سرکوبگر بالای مردم تلقی می گردد.

اغلب دموکراسی حکومت مردم بر مردم گفته می شود و این تعبیر تقریباً جهان شمول است. مفهوم کلی و اساسی این گفتار عمدتاً توسط برگزاری انتخابات در

کشور های سرمایه داری که در آن مردم پای صندوق های رای رفته و گویا حکومت شان را می سازند عملی می گردد. سوال این جا است که این نوع انتخابات می تواند حکومت مردم را تامین نماید؟ در نظامی که فقط مشتکی از معامله گر و مزدور به قدرت می رسند به گفته معروف: در نظام های پارلمانی فقط مردم لحظه ای رای شانرا به صندوق ها می اندازند در اختیار خود هستند و این مردم هر ۵ سال یک سرگوب گر برای شان تعیین می نمایند. دموکراسی در افغانستان هرگز از طریق کشتار مردم و ریختن بمب های نیروی های اشغالگر تامین نمی گردد. ولی ارزش دموکراسی که در آن حقوق مردم تامین گردد تنها در پیروزی مردم افغانستان نهفته است.

دموکراسی واقعی نمیتواند با کشتار مردم تامین گردد مردم افغانستان قربانی های ارزان و کم بهائی هستند که به آسانی طعمه کام اشناک سربازان اشغالگر و متجاوز میشوند.

با تشکر از زهرا جان

ثقل زمین کجاست

من در کجای جهان ایستاده ام

با باری از فریادهای خفته و خونین

ای سرزمین من

من در کجای جهان ایستاده ام

دخپلوونی پدی برخی کی له ناهیده نه هیله کوم چه خپل شعر مونژ وړاندی کری.

سلام زه هم په خپل وار سرده ده اسد ۲۸ مه د افغانستان د خپلواکي ورځ ټولو ميلمونو ته ده زړه نه کومې مبارکي ولیم او ده ندي ورځ په وياړ تاسو ته يو قطعه شعر وړاندې کوم

ته ما نشي ورکولی

په ټانکونو په بمونو به می رتگ کی کور اولکی
په ایرو به می بلل کړی ده غمو درمنډونه

په اسونو به غوږل کړی هڅیره می ده نیکونو
ده ما نېلم په تتره کی به می پرینډی لورونه

په گور به می داتحنو مکیزونه خواتی مرگ کړی
په ناورین به می بلل کړی ده مینو سلامونه

زلمی ور به می شهید کړی په ښکاره په لویه لاره
بوډی مور به می ستی کړی په تورتم کی ده ویرونو

ده خواتی ده گلو ښته به می مړاوی کی په جیل کی
په خپل سر به می تورن کړی په نازوانو تهمتونو

په انسان می دی قسم وی ای نچمن ده انسان
ته انسان په زوانو نشي تپلی

ته ده شگورډانی یی هره ورځ پسی نږدی
زه بنسټ یم ټینگ ولاړیم هره ورځ پسی تنگیم

لاپه تا خپله ستړیا نه وی ایستی

چی لمسی به می اوچت در ته ولاړی
ښک ټوپک په لاس نیولی
ته به څنگه راته تم شی
ستلیکه می دغولی

دیر مننه کوم له ناهیده

گمان مبر که در این بیشه شیر مردی نیست

گمان مبر که درین راه رهنوردی نیست

سکوت پیش طوفان بود خموشی خلق

گمان مبر که دگر جنبش و نبردی نیست.

از سیما جان می‌خواهیم که درین قسمت محفل مقاله اش را قرائت کند.

سیما

چرا استقلال افغانستان در ۲۸ اسد منجر به استقلال کامل نشد؟

خانم ها و آقایان!

انزواء توده ها و به خصوص مردمان دو طرف خط دیورند قرار گرفت. این حرکت امان الله به دسیسه های انگلیس پا داد و زمینه ساز سقوط دوره امانی گردید.

قیام های توده های زحمتکش علیه امپریالیزم انگلیس از رهبری انقلابی برخوردار نبودند، بدین علت نتوانستند که استقلال سیاسی نسبی افغانستان را به استقلال کامل اقتصادی-سیاسی تبدیل نماید. امیران، شاهان و نیروهای ارتجاعی هر آن و لحظه ای که در راس یک قیام قرار گیرند، آنرا تا آنجایی پیش میروند که منافع شان تقاضا نماید. زیرا آنها بخاطر منافع طبقاتی خود می رزمند نه منافع طبقاتی توده های زحمتکش. لذا هر قیامیکه از رهبری انقلابی برخوردار نباشد منافع توده ها را در پی نخواهد داشت، بلکه نیروهای مرتجع از آن به نفع خویش بهره برداری می کنند. مقاومت دلیرانه توده ها علیه اشغالگران روسی و رژیم دست نشانده آن نیز نمونه بارز دیگری است که خون میلیون ها توده زحمتکش به هدر رفت و هیچ نتیجه مثبتی برای توده ها ببار نیاورد، بلکه بدتر از بیست و هشتم اسد نتیجه داد و زمینه ساز دوباره اشغال افغانستان توسط اشغالگران به رهبری امپریالیزم امریکا گردید.

امپریالیستهای اشغالگر امریکا به بهانه مبارزه "علیه تروریسم" ، "آزادی زنان" و "تامین امنیت" افغانستان را مورد تجاوز و اشغالگری قرار داده و رژیم دست نشانده خویش را بر کرسی اقتدار نشاندهند. "مبارزه علیه تروریسم" یک شعار فریبنده و

بیست و هشتم اسد ۱۲۹۸ ه ش را به خاطر ایثار و فداکاری مردم غیور و قهرمان این سرزمین و بخاطر استرداد استقلالش از امپریالیزم انگلیس گرامی میداریم.

استعمار انگلیس در حدود ۸ دهه در افغانستان توسط هند بریتانوی حکومت کرد. در طول این مدت افغانستان به مستعمره تمام عیار پیر استعمارگران انگلیسی در آمد. مردم غیور و آزادیخواه افغانستان هیچگاه آرام ننشسته با قیام ها و مبارزات جانانه خویش ضربات سنگین بر پیکر استعمارگران وارد نمودند، اما هر بار این قیام ها به اثر خیانت شاهان و امیران فروکش نموده و به شکست مواجه شده و دوباره استعمارگران را بر سرنوشت توده ها مسلط ساخت، تا اینکه در سال ۱۲۹۸ ه ش به اثر قیام های خونین و شکست مفتضحانه اشغالگران، اشغالگران انگلیس مجبور گردیدند که در بیست و هشتم اسد همان سال استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت بشناسد. توده های مردم در جبهات جنگ مانند رعد بر دشمن حمله میبردند و خواهان بیرون راندن شان تا سرحدات هندوستان بودند، امپریالیزم انگلیس با انواع حيله و نیرنگ با امان الله خان وارد مذاکره گردید و خواستار آن شد تا به سرحدات پذیرفته شده پدر بزرگش اکتفاء نماید. امان الله خان مهر تایید بر خیانت پدر بزرگش امیر عبدالرحمن خان زد. این حرکت امان الله باعث نفرت و

شاهد این مدعا است. علاوه بر بمباران هوایی و گلوله باران دهات افغانستان حتی در بین شهرها و شاهراه های عام مردم را بدون کدام تخطی و گناهی به گلوله می بندند. این عمل خائنانه و خود سرانه اشغالگران روز ده ها قربانی از توده های زحمتکش می گیرد و رژیم پوشالی خمی به ابرو نمیآورد و فقط زمانیکه جنایات اشغالگران به اوج خود میرسد، آقای حامد کرزی با یک معذرت خواستن خود را از همه درد سرها نجات میدهد. این شب سیاه زمانی پایان دارد که توده های زحمتکش تحت رهبری نیروهای انقلابی بسیج شده و به مقاومت و مبارزه خویش بطور خستگی ناپذیر ادامه دهند و تا آنجایی پیش روند که نیروهای اشغالگر را وادار به خروج این کشور نموده و رژیم دست نشانده را از مسند قدرت به زیر کشند، در غیر این صورت همان آس است و همان کاسه.

اغفال کننده، برای تحقیق توده ها است. زیرا بزرگترین تروریست در سطح جهان امروز اشغالگران امپریالیست و در راس شان امپریالیزم امریکا است. تربیه نمودن تروریست، بسط و گسترش دادن تروریزم و رهبری آنها ذاتاً خصیصه امپریالیستهاست، فقط نیروهای انقلابی علیه تروریزم بطور جدی مبارزه می کند و خواهان ریشه کن نمودن قطعی آن است نه نیروهای اشغالگر، خاین و میهن فروش. تاریخ در طول ده سال اشغال افغانستان بخوبی نشان داده که امپریالیست های اشغالگر به هیچ یک از شعارهای خویش پای بندی نداشته و ندارند، بلکه هدف شان "تامین امنیت" اشغالگران و نیروهای جنایتکار افغانستانی است. چنانچه بمباران کور و دهشتناک نیروهای اشغالگر در قراء و قصبات افغانستان و بخاک و خون کشیدن مردم بیگناه این کشور

تاریخ در طول ۱۰ سال اشغال افغانستان به خوبی نشان داده که امپریالیستهای اشغالگر به هیچ یک از شعارهای خویش پایبندی نداشته و ندارند بلکه هدف شان تامین امنیت اشغالگران و نیروهای جنایتکار افغانستانی است.

با تشکر از سیما جان

لاله به دل شرر زنده عاشق داغ دیده را

باغ و چمن قفس بود بلبل پر بریده را

از رخ تابناک او دل به خروش و ناله شد

مرغ سحر فغان کنده چون نگرد سپیده را

نیست شگفت اگر دلم، خاک شده به راه تو

کس نستاند از زمین، اشک به ده چکیده را

خنده کنی به گریه ام، چون به شگفتن آورد

خنده ابر فرودین، گلبن نو دمیده را

نرگس این چمن اگر جامه کند زسیم وزر

غنچه چرا کند به بر پیرهن دریده را

شعری را که شبنم جان تهیه نموده از ایشان تقاضا میگردد که خدمت تان تقدیم نماید.

من جهان تازه می سازم

من جهان تازه می سازم

من ز آب تازه خاک تازه خشت تازه می سازم

دور دست آنجا

بر فراز تپه های سبز و خرم

در فضای باز و زیبا

در هوای تازه شهر تازه می سازم

می گمارم باغبان تازه تخم تازه نخل تازه می کارم

من جهان کهنه ام را با تمام سازو برگش دفن خواهم کرد

از کهن دنیای خود دیگر نشان آنجا نمی مانم

من جهان تازه می سازم

دیگر آنجا در جهان تازه من

کودکان از سوزش سرما و تب دیگر نمی سوزند

دیگر آنجا مادری

در کنار بستر اطفال بیمارش

سر به زانو اشک ریزان در غم درمان نخواهد بود

کس عروسان را دیگر در جامه ماتم نخواهد دید

آری آری من جهان تازه می سازم

در جهان تازه من دیگر انسان دشمن انسان نخواهد بود

دیگر الفاظ کهن ساز کهن راز کهن

جمله از افکار مردم محو خواهد شد

من جهان تازه می سازم که آنجا

از برای فکر نو محکوم کس دیگر نخواهد بود

ریخت "حافظ" طرح دنیای نوین خویش را

روشن است بر من

می شناسم من

پر توان معمار این شهر رهایی را

توده رزمنده و وارسته از یوغ اسارت

اتحاد جمله رزمندگان چون حربه پیکار

بیگمان معمار دنیای نوین

دنیای تازه رسته از بند و ستم

آزاد از قید و اسارت

شاد و خرم سبز و آبادان و خندان

هست و خواهد بود خواهد بود

من جهان تازه می سازم

من جهان تازه می سازم

با تشکر از شبنم جان

وطن!

وطن آمیخته است با عشق تو روح و روان ما
نگردد غیر نامت هیچ نامی بر زبان ما
درین غربت که هر دم جان بکاهد زنده ام زیرا
فزون تر میشود با یاد تو تاب و توان ما
و تا وقتی که عشق و آدمی و جان و تن باشد
همیشه بر زبان زیبا وطن زیبا وطن باشد
به ما عشق تو آموزاند رسم پاسداری را
محبت را، شجاعت را، وفا و بردباری را
تجاوزگر به خود برده است دایم شرمساری را
به هر جا بوده ای زیبا وطن نام و نشان ما
به هر جایی که حرف از لاله و سرو و سمن باشد
همیشه بر زبان زیبا وطن، زیبا وطن باشد
غزل خوان تو هستم با وقار از آب و خاکت ما
تو پروردی به آغوشت فدای شیر پاکت ما
وفادار تو هستم دوستدار سینه چاکت ما
وطن خو کرده با تو، جمله ذرات جان ما
به هنگامیکه بلبل نغمه پرداز چمن باشد
همیشه بر زبان زیبا وطن، زیبا وطن باشد

دخپرونی په دی برخه که له خانم فتانه هیله کوم چی خپل مقاله مونثر ته وړاندی کری

مبارزه، شکست، بازهم مبارزه، بازهم شکست، بازهم مبارزه.... و سرانجام پیروزی،
اینست منطق توده ها، در بر خورد با مرتجعین.

زه هم په خپل وار سره خپل ملاتړونه او نیکي هیلې در تومیند خویند او محترمو ملگرو ته وړاندې کوم او د اسد ۲۸ مه ، د افغانستان د خپلواکۍ د اخیستلو ورځ ټولو ته مبارک ولیم.

د اسد ۲۸ مه ، د افغانستان د خپلواکۍ د اخیستلو ورځ

دسی پوری به نو جگړه کی ونډه واخیسته چی د بیلگی په توگه د ملکی نو غازی او نومونه د یادولو وړو نو.

د بریتنوی برعظرو هتی نو افغنی قوئی استقلال و آزادی ، د انگریزاتو د لویې امپراطوری د رنځورو بل وو ترلی وروسته د نړی د ټولو هغه هیوادنو وچو چه د بریتنوی استظهور له خوا اشغال شوی وو، د خپل هیواد د آزادی هتی تر پخوا هم لا هم پندس کی چی د انقلاب د استبداد او ظلم د هتی نیوالونه بی واپزول او په نیر له موند کی د انقلابیو استظهور امپراطوری رنځه شوه چی د تل لپاره هر برعظرو ته نه عبرت گنل کیږی.

خو په دغی جگړی کی د خلکو د بزیو سره سره بیا هم په هیواد کی یو ښخیز بدلون را منځته شو نو له دغو بزیو او سرښتنو څخه ناوړه گټه واخیستل شوه دا ځکه چی په هیواد کی یووی انقلابی رهبری شتون نه در لود ترڅو د خلکو دغه سرښیری پلورن رهبری کیږی او په هیواد کی یو ولسی حکومت را منځه کیږی.

نن یو ځل بیا هیواد در امریکایی ځواکونو او دغه نوی ټولنیو په سر کی انگریزیو لښکرو تر ښکلاک لاندی راغلی او زموږ څخه سیسی ، اقتصاد او فرهنگی آزادی اخیستل شوی نو د هیواد ټولو وچو ، ناریزه وو او شخو ته لازم ده چی تر یوو واحدی رهبری لاندی را ټول شی او خپل هیواد د آزادی تر پیلو پوری ورسوی او دا ځل باید په دغی مبارزه کی ښخی پراخه او ضلعه ونډه واخلي.

د اتم د مارچ د ښخو ډله دا هور کوی چی د تاریخ په دغه یر او کی د یو مخکین ځواک په توگه د خلکو او په خصمه توگه د ښخو د استعزاز ضد نو ملی مبارزی مشری به لاس واخلي نو هور د هیواد د ټولو کیږدلو او مبارزو ښخو څخه غوښته کوی چی په دغی مبارزه کی له هور سره گډون وکړی تر څو خپل تاریخی رسالت پراخی کیږی.

د اتم د مارچ د ښخو ډله

د اسد ۲۸ مه

د ۱۸ می پوری په یان کی په نویوله سطح نوی لوی امپراطوری منځ ته راغلی چه یوه د تراری روس نو بله لوری بریتنیا امپراطوری وه او هر یوی زیو ایسته چی د خپلی وانگنی لته پراخه کیږی د نیعی پوری په موده کی د تراری روس امپراطوری په ټوله منځنی آسیا بلنوی خپلی خونړی منگونی ښخی کیږی په همدغه موده کی د لویې بریتنیا امپراطوری د هت ټوله وچه تر ولکی لاندی راوسته چی په پایله کی افغانستان د تراری روس نو بریتنیا د امپراطوریو په منځ کی د یو حاصل هیواد موقعیت اختیار کی او دغو دوپرو مترو ښکلاک کوونکو هیوادونو افغانستان تر سیسی ، اقتصاد او فرهنگی اشل لاندی راووست او له دوپرو خلوو څخه دیر غل خطر منځ ته راغی. انقلابی امپراطور د وضع د ځن او برغل لپاره خپل اجناب د ملایو ، سولگرو نو میلانیو په بڼه افغانستان ته را واستول، تر څو خپل نیمگرو معلومات بشپړ کیږی وروسته له دوی چی انقلابیو خپل معلومات په بیلابیلو برخو کی پوره کړل ، په افغانستان بلنوی بی په دوی پامه یوغل وکړ چی افغانستان له لوری لوری گټونه ته خطر ښیږی نو.

انقلابی لښکرو چی ځان د نیعی نړی قلحان گنل بالاخره له دغی لاسونو سره مخ شول چی د خپل هیواد د آزادی لپاره له خپل سر او ماله تیر وکړ نو د انگریزیو ښکلاکرو په وړاندی د افغانستان له ختیځ نه تر لویدیځه او له سویل نه تر شماله پوری د دوی هیواد ټولنی پراخی را پورته شولی او قلمبزیو بر عظرونه بی د جنگ په ډگر کی دروی پلا غلن ما ترونکی ځواب ماته ورکړ . د افغان او انقلابی په دهریم پلا جگړه کبی په بریتنیا پورعظرو د افغانستان د زړورو جگالیو په مقابل کی په هر برخه کی یوه شرمناکه ماته وخوړه . په دوی جگړه کی په افغانستان کی همیشه ټولو پراخیو، ښخینه او نارینه گډون در لود. د آزادی په دغه ستره او د عظمتونو څخه ډکه جگړه کی د توانی د مستی جوړښت سره سره ، چی ښخو ته بی په وسله واله جگړه کی د گډون حق نه ورکړه بیا هم د هیواد پیښو نو هینو تر خپلی

له خانم فتانه دیره مننه

تو کجائی
در گستره بی مرز این جهان
تو کجائی
من در دور دست ترین جای جهان ایستاده ام
کنار تو
تو کجائی
در گسترده ناپاک این جهان
تو کجائی
من در پاک ترین مقام جهان ایستاده ام
بر سبزه شورین بزرگ که میسراید برای تو

حالا از سوسن جان میخواهم که مقاله تهیه شده اش را به سمع تان برساند

در کوی و بام کیست که بارد تگرگ مرگ
صد گونه زهر ریخته در آبهای کیست
گلگون شرابها که سر کشی به بزم غیر
هان ای وطن فروش! بگو، خون بهای کیست

آزادی زنان با هدیه اشغالگران بدست می آید و یا مبارزه علیه اشغالگران

نیروهای میهن فروش را دریده و چهره حقیقی شانرا به توده ها فاش سازند، تا باشد که توده ها بتوانند فرق میان تجلیل های حقیقی که از استقلال و آزادی توده ها و منافع آنها دفاع می نماید و تجلیل های کذابی که بخاطر منافع اشغالگران و میهن فروشان بر گزار می شود، بگزارند.

چهل و نه کشور امپریالیستی تحت رهبری امپریالیزم امریکا به بهانه "آزادی زنان" افغانستان را مورد هجوم قرار داده و آنرا به مستعمره تمام عیار خویش بدل نموده اند. آیا "آزادی زنان" تحفه ای است که توسط اشغالگران به زنان اهدا می شود و یا در اثر مبارزات خستگی ناپذیر خود زنان بدست می آید؟ گفته معروفی است که حق داده نمی شود بلکه گرفته میشود، این گفته حقیقت خود را در طول تاریخ به اثبات رسانده است. آزادی توده های زحمتکش اعم از مرد و زن هیچگاه به آنها هدیه نگردیده، بلکه به اثر مبارزات خستگی ناپذیر و

زنان و مردان آزادیخواه!

من هم بنوبه خود روز بیست و هشتم اسد روز استرداد استقلال افغانستان را گرامی میدارم و از تمامی شما که بخاطر این روز در این محفل جمع شده اید تشکر می نمایم و امیدوارم که در تمامی محافل که بخاطر استقلال و آزادی کشور تجلیل می گردد حضور به هم رسانیده و هر چه پر شکوه تر آنرا تجلیل نمایید.

تجلیل از چنین روزها و وظیفه هر فرد آزادیخواه و انقلابی است. گر چه نیروهای میهن فروش و وطن نیز از این روز تجلیل به عمل می آورند. چنین تجلیل هایی نه به معنا و مفهوم حقیقی آن برگزار می شود، بلکه بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و برای اغفال توده های ستمدیده از آن استفاده به عمل می آید. وظیفه و رسالت نیروهای انقلابی و آزادیخواه است تا نقاب کذب

خونین آنان بدست آمده است. انقلابات جهان بخوبی شاهد این مدعا است. شعار "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" توسط اشغالگران و رژیم پوشالی یک شعار پوچ و میان تهی است. زیرا در سراسر دنیا زنانی که به آزادی دست یافته اند به اثر مبارزه و مقاومت دلیرانه خود شان بوده است، نه هدیه نیروهای مرتجع. زنان افغانستان مستثنی از دیگر زنان نبوده و نیستند. هیچ اشغالگری و هیچ نیروی مرتجع و میهن فروش نمی تواند که برای زنان آزادی را به ارمغان آورد، فقط مبارزات سرسختانه خود زنان توأم با نیروهای مبارز و انقلابی است که آزادی را برای شان به ارمغان می آورد.

درست است که نیروهای اشغالگر و رژیم مزدور مکاتب را برای زنان گشودند و یکعهده از زنان را حسب منافع خویش به خدمت گماشته و به چوکی ها بلند دولتی بالا کشیده اند و در شهرها زمینه کار را (در صورتیکه کاری پیدا شود) برای زنان بوجود آوردند. بورژوازی حسب منافع خویش مجبور است تا زنان را به بیرون از خانه بکشد، زیرا در کارخانه های پشم پاکی، کشمش پاکی و دیگر کارخانه ها مزد و حقوقی که زنان دریافت می کنند از نصف حقوق مردان کمتر است. این بذات خود استثمار بیش از حدی است که بر زنان جامعه ما تحمیل می گردد و علاوه بر کار بیرون از خانه، کارخانگی نیز مربوط به زنان است. این ستم مضاعفی است که بر دوش زنان جامعه ما سنگینی می کند، حتی زنان تحصیل کرده نیز مجبور و مکلف اند که علاوه بر کار بیرون کارخانه را نیز پیش برده و از طفل نگهداری و محافظت نمایند. این یکطرف قضیه است، هرگاه طرف دیگر قضیه بخوبی مشاهده شود دیده می شود که وضعیت زنان امروزی بدتر از زنان دوره امارت اسلامی طالبان است. در زمان طالبان اگر کار بیرون از زنان گرفته شده بود، کمتر کسانی جرئت نداشت که بطور عریان و آشکارا به عفت یک زن تجاوز نماید. شرافت و کرامت انسانی اش را از این طریق لکه دار سازد، اما امروز در حضور داشت اشغالگران و رژیم دست نشانده پوشالی

روز ده ها زن و دختر معصوم مورد تجاوز قرار میگیرد، از طرف پدر، برادر و یا شوهر به قتل میرسد، تهدید و شکنجه می شود.

علت خود سوزی ها چیست؟

خود سوزی مقاومت منفی است که از طرف زنان به عنوان اعتراض سر بلند می کند این خود سوزی ها بیانگر ستم بیش از حد مردان بر زنان میباشد. امروز زنان حتی در آپارتمانها احساس مصونیت نمی کنند چه رسد به کوچه و بازار.

قتل دکتورس عاقله حکمت کارمند شفاخانه غزنی به همراه پسرش در شاهراه غزنی - کابل که سه هفته قبل اتفاق افتاد بیانگر تحفه "آزادی" برای زنان است. به همین طریق "قانون منع خشونت علیه زنان" هیچگاه بیانگر حقوق مساوی مرد و زن نیست چه رسد به آزادی زن. در این قانون قید گردیده که هرگاه زنی از طرف یک مرد به قتل می رسد و فامیل زن به محکمه و یا هر ارگان رسمی رضایت می دهد دوسیه در همانجا بسته شده و با یگانی می گردد هیچکس حق تعقیب قاتل را ندارد. این سوال پیش می آید که اگر زن مرد را به قتل رساند به آن چه برخوردی صورت می گیرد؟ هرگاه خانواده مرد در محکمه و یا هر ارگان دیگری رضایت بدهد دوسیه بسته نشده، بلکه حق دولت پا بر جاست دولت مراحل خود را طی نموده و زن محکوم به جزاء است. این هدیه دیگر اشغالگران و رژیم دست نشانده برای زنان است.

زنان افغانستان باید این توهم را بدور اندازند که آزادی تحفه ای نیست که توسط اشغالگران و رژیم پوشالی به آنها داده شود، بلکه زنان برای گرفتن احقاق حقوق خویش باید بسیج و متشکل گردند و همدوش با مردان مبارز و انقلابی و آنهایکه واقعاً برای تساوی حقوق مرد و زن مبارزه می نمایند به مبارزات انقلابی و خستگی ناپذیر خویش ادامه دهند و تا آنجایی پیش روند که دیگر ستمی باقی نماند، آنگاه است که زنان آزادی واقعی خویش را بدست آورده و از حقوق مساوی برخوردار میشوند.

برای اینکه روشنفکران بتوانند با توده ها درآمیزند، زمان لازم است زمان برای اینکه آنها و توده ها یکدیگر را متقابلاً بشناسند. این روند یقین است که بدون رنج و برخورد زیاد طی نمی شود. ولی اگر شما کاملاً مصمم باشید به مقصود خواهید رسید.

با تشکر از سوسن جان

من از نهایت شب حرف می زنم
من از نهایت تاریکی
و از نهایت شب حرف می زنم
اگر به خانه من آمدی برای من ای مهران چراغ بیار
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم

حالا از گروه سرود تقاضامندم که سروده های میهنی شان را برای شما تقدیم نمایند. این شما و این هم گروه سرود.

ترانه سروده شده توسط دختران خورد سال

سرود و ساز شان بهر رهایی	اسیران نغمه خوان با خوش نوایی
صدایش تا به کوهساران برآید سرود و ساز شان بهر رهایی	سراید در قفس بلبل که شاید اسیران نغمه خوان با خوش نوایی
روان و جان و تن یکسر بسوزد سرود و ساز شان بهر رهایی	قفس تنگ است و بال و پر بسوزد اسیران نغمه خوان با خوش نوایی
بود بال و پراز بهر پریدن سرود و ساز شان بهر رهایی	الا یاران قفس بهر دریدن اسیران نغمه خوان با خوش نوایی
فضای باز بوستان بال آزاد سرود و ساز شان بهر رهایی	چه خوش پرواز و قیل و قال آزاد اسیران نغمه خوان با خوش نوایی

به زندانی که لرزد از سفیرم
مگو ای زندگی دیگر اسیرم
بر افروزم بکاخ دشمن آتش
شرارم، شعله ام، شورم، نفیرم
سر سازش ندارم با تو ای خصم
کمان خصلت نیم کوبنده تیرم
به مزدوران ارباب زر و زور
چنین فریاد میدارد ضمیرم
چه خونین است راه رستن خلق
جز این ننگ است گمراهی پذیرم

حالا از خانم هماجان میخواهم که مقاله اش را به خوانش بگیرد.

داوری نمیخواهد ، خون بهاء نمی گیرد ، انتقام می جوید ، میهنی که من دارم!

امروز بیست و هشتم اسد ، سالروز استرداد استقلال سیاسی افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس است. تجلیل این روز مهم و تاریخی ، تجلیل از دلاوری ها ، رشادت ها ، قربانی ها ، ایثار و فداکاری ها و جان نثاری های شهدا و رزمندگان قهرمان این مرز و بوم است. تجلیل این روز مهم تاریخی ، تجلیل از ملالی هاست تجلیل از میر مسجدی هاست و خلاصه تجلیل از هزاران شهید و رزمنده نام آور و گمنام این سرزمین است. تجلیل از حماسه آفرینی مبارزات استقلال طلبانه فرزندان این مرز و بوم است که در دشت و کوه ، در صحرا و بیابان ، در شهر و روستا و در اشکال و صور گوناگون محقانه و دلیرانه رزمیدند و به پیش رفتند. یاد این شهدا و رزمندگان دلیر خلق را گرامی بداریم.

و اما زنان! زنان این مرز و بوم که نیم پیکر جامعه را

حضار نهایت گرامی ، سلام !
من به نمایندگی جمعی از زنان مبارز افغانستان ، فرارسیدن بیست و هشتم اسد ، سالروز استرداد استقلال سیاسی کشور را که در این جمع باشکوه دایر شده ، خدمت تک حاضرین محترم در محفل و همچنان از طریق شما به تمامی انسان های آزادیخواهی ، که تشنه استقلال و آزادی های مدنی در کشور هستند ، تبریک و تهنیت عرض می کنم.

این را بدانیم ، جمعی که از میان ستمدیدگان ، پا ترک خوردگان ، کارگران ، زحمتکشان و سلحشوران به پا خاسته و بخاطر حصول هرچه بیشتر و بهتر استقلال ، آزادی ، حیثیت ، عزت و شرافت تک تک هموطنان این خطه به دفاع میخیزد ، میتواند و باید بتواند که هویت سیاسی - اجتماعی خویش را تثبیت کند.

استقلال وطن، تجدید عهد و پیمان خواهند کرد که دیگر در مقابل اجنبیان خارجی و متجاوزین قلدرمنش شان سر تسلیم فرود نخواهند آورد و دوشادوش مردان مبارز علیه این بی عدالتی ها به پا خاسته و تا پای جان آماده مقاومت علیه متجاوزین خواهند بود. تا زمانیکه اشغالگران کنونی را از سرزمین فلاکت زده خود بیرون نکنیم و تا زمانیکه نظام عادل انسانی را بروی کار نیاوریم وضعیتی بهتر ازین را برای خود و هم برای آینده گان خود به ارمغان نخواهیم آورد.

اینک ما در مقابل تجاوز امریکا و شرکای بین المللی اش قرار گرفته ایم و باید به مقاومت همه جانبه علیه آنان دست زنیم، و درین برهه از تاریخ راه آزادی خود را با تقدیم بهترین فرزندان رشید خویش فروزان سازیم و بار تجدید عهد و پیمان خویش را بخاطر برپائی این چنین مبارزه ای در برابر اشغالگران علم کنیم!

تشکر

تشکیل میدهند، دوشادوش مردان مبارز و سلحشور این خطه از زمانه های بسیار دور تا همین امروز رزمیده اند، سهیم شده اند، قربانی ها داده اند و فداکاری ها کرده اند و برای حصول شرافت و آزادی مردمان این خطه جانثاری ها نموده اند. از دوران های کهن گرفته تا امروز سرزمین ما به شکلی از اشکال مورد تاخت و تاز ابرقدرت های خارجی بوده و هست. اگر بخواهیم تاریخ ۱۷۴ ساله کشور خود را خلاصه کنیم، دیده میشود، ۸۰ سال آن به دست اشغالگران انگلیسی، ۱۰ سال آنرا به دست سوسیال امپریالیست های شوروی و حدود ۱۰ سال است که از تجاوز نظامی عریان ابرقدرتهای خارجی به سردمداری امریکای لجام گسیخته میگذرد. بناء به قوت میتوان گفت که از تاریخ ۱۷۴ ساله کشور عزیزمان، ۱۰۰ سال آن زیر سلطه ابرقدرت ها و ۷۴ سال آن وابسته و نیمه مستعمره بوده است. بناء با در نظر داشت سیر تاریخی فوق، میتوان گفت که چرا نتوانستیم بهتر ازین باشیم؟ ولی اینک زنان مبارز این سرزمین در نود و دومین سالروز استرداد

با تشکر از هما جان

رود

خویشتن را به بستر تقدیر سپردن
و با هر سنگ ریزه
رازی به نارضائی گفتن
زمرمه رود چه شیرین است!

از تیزه های غرور خویش فرود آمدن
و از دل پاکی ها انزوا به زیر افتادن
با فریادی از وحشت هر سقوط
غرش آبشاران چه شکوهمند است

و همچنان در شیب و شیار فروترنشستن
و با هر خرسنگ
به جدالی برخاستن
چه حماسه ای است رود،
چه حماسه ای است؟

حالا از مژده نبرد تقاضامندیم تا شعر تهیه شده اش را قرائت کند.



مژده "نبرد":

خانم ها و آقایان تشریف آوری شما را درین محفل از جانب خود و دسته هشت مارچ خیر مقدم میگویم و به آن
دلاور مردانی که در راه آزادی میهن جان خود را فدا نمودند درود میفرستیم. شعری تهیه نموده ام که خدمت
شما تقدیم میکنم:

بگذار این وطن دوباره وطن شود

بگذارید این وطن دوباره وطن شود.
بگذارید دوباره همان رویایی شود که بود.
بگذارید پیشاهنگ دشت شود
و در آنجا که آزاد است منزلگاهی بجوید.
(این وطن هرگز برای من وطن نبود).
بگذارید این وطن رویایی باشد که رویا پروران در رویای
خویش داشته اند.
بگذارید سرزمین بزرگ و پرتوان عشق شود
سرزمینی که در آن، نه شاهان بتوانند بی اعتنایی نشان دهند نه
ستمگران اسبابچینی کنند
تا هر انسانی را، آن که برتر از اوست از پا در آورد.
(این وطن هرگز برای من وطن نبود).
آه، بگذارید سرزمین من سرزمینی شود که در آن، آزادی را
با تاج گل ساخته گی وطن پرستی نمی آریند.
اما فرصت و امکان واقعی برای همه کس هست، زنده گی آزاد است
و برابری در هوای است که استنشاق می کنیم.
(در این "سرزمین آزاده گان" برای من هرگز
نه برابری در کار بوده است نه آزادی).
بگو، تو کیستی که زیر لب در تاریکی زمزمه می کنی؟
کیستی تو که حجابت تا ستاره گان فراگستر می شود؟
مهاجری هستم چنگ افکنده به امیدی که دل در آن بسته ام

اما چیزی جز همان تمهید لعنتی دیرین به نصیب نبرده ام
 که سگ سگ را می درد و توانا ناتوان را لگدمال می کند.
 من جوانی هستم سرشار از امید و اقتدار، که گرفتار آمده ام
 در زنجیره ی بی پایان دیرینه سال
 سود، قدرت، استفاده،
 قاپیدن زمین، قاپیدن زرع
 قاپیدن شیوه های بر آوردن نیاز،
 کار انسان ها، مزد آنان،
 و تصاحب همه چیزی به فرمان آز و طمع
 من کشاورزم - بنده ی خاک -
 کارگرم، زر خرید ماشین.
 من مردمم: نگران، گرسنه، شوربخت،
 که با وجود آن رویا، هنوز امروز محتاج کفی نانم.
 هنوز امروز درمانده ام. - آه، ای پیشاهنگان!
 من آن انسانم که هرگز نتوانسته است گامی به پیش بردارد،
 بینواترین کارگری که سال هاست دست به دست می گردد.
 با این همه، من همان کسم که در دنیای کهن
 در آن حال که هنوز رعیت شاهان بودیم
 بنیادی ترین آرزومان را در رویای خود پروردم،
 رویایی با آن مایه قدرت، بدان حد جسورانه و چنان راستین
 که جسارت پر توان آن هنوز سرود می خواند
 در هر آجر و هر سنگ و در هر شیار و شخمی که این وطن را
 سرزمینی کرده که هم اکنون هست.
 آه، من انسانی هستم که سراسر دریاهاى نخستین را
 به جستجوی آنچه می خواستم خانه ام باشد در نوشتم
 و آمدم تا "سرزمین آزاده گان" را بنیان بگذارم.
 آزاده گان؟
 یک رویا -
 رویایی که فرامی خواندم هنوز اما
 آه، بگذارید این وطن بار دیگر وطن شود
 -سرزمینی که هنوز آن چه می بایست بشود نشده است
 و باید بشود! -
 سرزمینی که در آن هر انسانی آزاد باشد.
 سرزمینی که از آن من است.
 -از آن بینوایان،

که این وطن را وطن کردند،
 که خون و عرق جبین شان، درد و ایمان شان،
 در ریخته گری های دست هاشان، و در زیر باران خیش هاشان
 بار دیگر باید رویای پر توان ما را باز گرداند.
 آری، هر ناسزایی را که به دل دارید نثار من کنید
 پولاد ازادی زنگار ندارد.
 آن کسان که زالووار به حیات مردم چسبیده اند
 ما می باید سرزمین مان را بار دیگر پس بستانیم.
 آه، آری
 آشکارا می گویم،
 این وطن برای من هرگز وطن نبود،
 با وصف این سوگند یاد می کنم که وطن من، خواهد بود!
 رویای آن
 همچون بذری جاودانه
 در اعماق جان من نهفته است.
 ما مردم می باید
 سرزمین مان، معادن مان، گیاهان مان، رودخانه ها مان،
 کوهستان ها و دشت های بی پایان مان را آزاد کنیم:
 همه جا را، سراسر گستره ی این مملکت سر سبز را -
 و بار دیگر وطن را بسازیم!

با تشکر از مژده جان

های میهن

آن که شمشیر ستم بر سر ما آخته است
 خود گمان کرده که برده ست ولی باخته است
 های میهن بنگر پور تو در پهنه رزم
 پیش سوفار ستم سینه سپر ساخته است
 هر که پرورده دامان گهر پرور تست
 زیر ایوان فلک غیر تو نشناخته است
 دل گردان تو و قامت بالنده شان
 چه بر افروخته است و چه بر افراخته است
 گر چه سر حلقه و سرهنگ کمان داران است
 تیغ البرز به پیت سپر انداخته است
 کوه تو، وادی تو، دره تو، بیشه تو
 در سراپای جهان ولوله انداخته است
 روی او در صف مردان جهان گلگون باد!
 هر که بگذشته ز خویش و به تو پرداخته است
 دخپرونی په دی برخه که له نیسان، نه هیله کوم چه خپل مقاله مونژ ته وړاندی کری.

امپراتوری کهن استعمار انگلیس چگونه زوال یافت؟

نیسان

بعد از زوال امپراتوری اشغالگر هالند در اروپا، امپراتوری های جدید شکل گرفت که در راس همه آنها امپراتوری بریتانیا قرار داشت. امپراتوری بریتانیا برای جلوگیری از گسترش نفوذ امپراتوری فرانسه و تزاران روس به شرق لشکر کشی کرده و نیم قاره هند را تحت تسلط خود در آورد و برای اینکه امپراتوری فرانسه از تصرف سرزمین هندوستان منصرف شود اطراف دریای مسی سپی و کشور کانادا را برایش واگذار کرد. به این ترتیب هندوستان بدون منازعه به اشغال دولت انگلیس درآمد.

قشون مهاجم انگلیس برای سرکوب و به برده کشاندن توده های هندی از هر ابزار خشن استفاده نموده و آنها را به بند و زنجیر کشید، از فروش برده ها، مواد مخدر و اخذ مالیات کمرشکن از اهالی فقیر هند سالانه میلیون ها پوند به جیب دولت استبداد انگلیس میریخت.

بعد از تصرف کامل هندوستان، اشغالگران انگلیسی به فکر گسترش هرچه بیشتر دایره نفوذ شان شده تصمیم به اشغال و تصرف افغانستان گرفتند و در سال ۱۸۳۸ قوای متجاوز خود را داخل افغانستان کردند. آنها در افغانستان حکومت دست نشانده شان را شکل داده و شاه شجاع را به حیث آله دست خود در راس آن قرار دادند. امپراتوری اشغالگر انگلستان بعد از اشغال افغانستان به سرکوب و حشیانه مردم پرداخته و به بهانه های مختلف موجب آزار و اذیت آنها میشدند. مردم افغانستان بعد از اینکه دانستند که حکومت کابل دست نشانده میباشد و قوای انگلیسی، قوای متجاوز و اشغالگر است، به قیام عمومی دست زدند و هر قریه و قشلاق به سنگر مبارزه علیه نیروهای اشغالگر و متجاوز انگلیسی مبدل گشت تا آنکه قوای انگلیس در هر جا به شکست مواجه گردید.

لشکر کشی انگلیس ها بالای افغانستان نه تنها برای دولت انگلیس سود مطلوب به دنبال نداشت بلکه به ضرر آنها نیز تمام شد. تجاوز و حشیانه امپراتوری انگلستان برای اشغال افغانستان موجب تلفات بزرگ مالی و جانی برای کشور و مردم ما گردید. اما مقاومت دلیرانه خلق کشور در مقابل

این اشغالگران موجبات شکست دشمن را فراهم و موقف قدرتمند نظامی شان در سطح جهان ضربه محکم خورد که این در واقع اولین نشانه های زوال امپراتوری انگلیس در مستعمراتش بود. اما در اثر نبود یک رهبری واحد و انقلابی ایثار و فداکاری های بی نظیر خلق های آزادی پرور بر باد رفت و کشور برای بار دوم و سوم از طرف این نیرو اشغال گردید. هر بار مردم با متانت تمام در مقابل متجاوزین قد علم کردند و تا آخرین قطره خونشان رزمیدند، تا بالاخره در سال ۱۹۱۹ استقلال و آزادی کشور را از استعمار کهن انگلیس گرفتند. اما این آزادی تمامی زمینه ها را در بر نمیگرفت بلکه فقط یک استقلال سیاسی بود. همانطوری که در بالا ذکر شد، به دلیل نبود یک رهبری انقلابی، مبارزات مردم نتوانست یک دیگرگونی عمیق و بنیادی در جامعه ایجاد کند و حداکثر توانست استقلال سیاسی افغانستان را به دست آورد.

اینک یکبار دیگر کشور به میدان تاخت و تاز قوای اشغالگر امپریالیستی مبدل شده است که در راس همه آنها امپریالیزم امریکا و در درجه دوم همانا دشمن دیرینه مردم افغانستان، اشغالگران انگلیسی قرار دارند.

افغانستان در هم عرصه ها فاقد استقلال و تمامیت ارضی شده است و اینک وقت آن رسیده است تا کشور را آزاد ساخته و برای متجاوزین درس عبرت بدهیم.

خواست اوضاع و شرایط امروزی کشور این است که تمامی طبقات و اقشار ستمدیده کشور در زیر یک درفش واحد جمع شده، دست به دست هم داده و به یک سیلاب سهمگین مبدل گردیده، موجبات ویرانی و براندازی کاخ استبداد اشغالگران و حکام دست نشانده بومی شان را فراهم نماییم. البته اینبار نباید نصف پیکر جامعه فراموش شود و زنان ستمدیده این مرز و بوم با درک رسالت کبیر میهنی شان و برای رهایی از ظلم و استبداد حاکم سهم فعالانه گرفته و موجب تسریع روند اخراج قشون متجاوز و براندازی حکومت مزدوران شان شود.

تشکر

له نیشان نه دیر مننه !

ما خود
رویای خویشتنیم ،
به دندان فرو بردن در میوه ممنوع میماند آزادی
به گشودن دروازه قدیمی متروک و
دست های زندانی
آن سنگ به تکه نانی میماند
آن کاغذ های سفید به مرغان دریائی
آن برگ ها به پرندگان
انگشتان را پرندگان را ماند
همه چیز به پرواز در می آید!

اینک غزاله جان شعر تهیه شده اش را به خوانش میگیرد. تا آمدنش تشویق فرماید.

غزاله

دوستان نهایت گرمی حضور گرم شما را در محفل بیست و هشتم اسد امسال را گرامی میدارم. امیدوارم که محفل های بعدی را هر چه پرشکوه تر تجلیل نمائیم. اینک شعری را تهیه نمودم خدمت تان تقدیم میدارم امید است که مورد توجه تان قرار گیرد.

شیر زن قهرمان

قرن ها بر بستر سرد زمین
باد زهر آگین مغرب ، سرکش و مغرور
هر زمان
انسان محنت آشنای شرق را
با هزاران حيله و نیرنگ و افسون پلید
تا پسین شوم بیخود هم‌رهی می کرد .
از دعای جیره خواران فرنگ
پیکر رنجور دهقان
زیر بار ناکسان فتنه جو
در میان تیره قبرستان نابودی فرو .
بس جوانان
روی نطع آدمیخواران بخون خفتند
خاک را با خون پاک خویش آغشتند
تا به کوهستان خاور آتش پیکار بالا شد .
تا خروشان باد شرق
بر دژ بیداد دد خویان مغرب
حمله پیرا شد .
در نخستین جرقه رزم و ستیز
کز محیط این وطن
- زین کهن ویرانه ای که امروز

عرصه بیداد دزدان است -
 چابک و سوزنده در پرواز
 شعله ها در کاخ جور برده سازان کرد .
 عاقبت در صبحگاه روشن و رخشان
 لشکر آزادگان در پهنه میوند
 هر کجا آماده پیکار
 سینه ها از کین دشمن سخت مالا مال
 دست ها در کار
 تا کشد از روزگار دشمن میهن دمار
 با طلوع آتش پیکار خونین مادران
 از عقبگاه جوانان کوزه ها بر دوش
 سینه ها پر جوش
 سوی سنگر آب می بردند .
 ناگهان از کید دشمن
 رخنه اندر لشکر آزادگان افتاد
 آه پرچمدار افغان کشته شد
 پرچم رزم دلیران هم بخاک افتاد
 خاطر جنگاوران ناشاد
 دشمن آتش بجان خرسند .
 اندرین هنگامه از اقصای لشکر دختری
 قهرمان و ، شیر زن ، نام آوری
 آذر خشی ، تند گامی
 شعله آسا همچو برق
 با سرود رزم بر لب
 سوی پرچم در شتاب
 ساغر چشمان او از باده آزادگی بیتاب .
 او ملالی دخت با ایمان شرق
 دختر زحمتکش دهقان شرق
 پرچم افغانیان بر دوش کرد
 گفتگوی ناکسان خاموش کرد .
 دیده ها یک لحظه شد حیران و او
 نعره رزمنده بر لشکر کشید
 کز نهیبش خاطر دشمن پریشان شد .
 او بسوی رزمجویان اینچنین فریاد کرد :
 " که په میوند کی شهید نه شوی
 خدای گو لالیه بی ننگی ته دی ساتینه "
 این ندا در لشکر آزادگان پیچید
 رزمجویان همچو شیران در نبرد
 دشمن افتان و خیزان در گریز .
 بعد از آن در دفتر تاریخ خلق
 با خطی زرین
 در کنار نام آن دخت دلیر
 "قهرمان " بنوشته اند

با تشکر از غزاله جان!

در شبستان چنین سرد و خموش
 آمدم تا شورشی بر پا کنم
 تا سکوت تلخ ساحل بشکنم
 سینه را جولا نگه دریا کنم
 راز صد ها رمز و مرگ زندگی
 نقش هر گهنامه فردا کنم
 چون پرستوهای نا آرام صبح
 راز شب را فاش با غوغا کنم
 مست و از خود رفته در میدان رزم
 پر مل آزادگی مینا کنم
 دل به دریا بندم و غلطم به موج
 در کنار شعله مستی ها کنم
 عشق میخواند مرا در بزم خلق
 نا خلف باشم اگر حاشا کنم

در این قسمت محفل از سیروس جان تقاضا نمودیم که مقاله اش را خدمت تان تقدیم نماید.

وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است
 شمشیر روز معرکه ننگ است در نیام

حضار نهایت گرامی!

تشریف آوری شما را خیر مقدم گفته و ۲۸ اسد را بخاطر استرداد استقلال افغانستان گرامی میداریم. مقاله ای که تهیه نموده ام خدمت شما تقدیم میکنم

ریشه اعتیاد در کجاست؟

ظاهر امر غیرقانونی اعلام نمودند. اعلام نمودن "غیرقانونی" از یک سوی باندهای انحصارگر مواد مخدر را به رهبری ولی کرزی برادر حامد کرزی به وجود آورد و از سوی دیگر قیمت مواد مخدر را به طور سرسام آوری بالا برد. این عمل کرد به سود انحصارگران مواد مخدر انجامید. از همه جالبتر این است، وقتی که مسئله غیرقانونی مواد مخدر مطرح میشود، همه کس از بیرون به آن نگاه میکنند و موضوع مواد مخدر را به یک عده قاچاقچی مربوط میدانند، هیچگاه آنرا مرتبط با سیاست رژیم نمیدانند. در حالیکه در پشت این مسئله سیاست رژیم ها دخیل بوده و هست زیرا تجارت مواد

زمانیکه اشغالگران به رهبری امپریالیست های امریکایی به افغانستان هجوم آورده و آنرا به مستعمره خویش تبدیل نمودند، بهترین درآمد سرشار و پرسود برایشان کشت مواد مخدر و تجارت مواد مخدر بود. در اولین سالهای تجاوز آنها در اکثریت مناطق افغانستان روابط تنگاتنگی با فئودالهای منطقه برقرار نموده و برای تشویق آنها به کشت مواد مخدر، مبلغ هنگفتی پیش پرداخت برایشان میدادند تا ایشان مطمئنانه به کشت مواد مخدر روی آورند. بعد از مدتی متوجه گردیدند که نرخ مواد مخدر نزول کرد و سودی که باید به دست آورند، به دست نیاوردند از طریق رژیم پوشالی کشت مواد مخدر را در

سیاست های رژیم پوشالی بلکه در ارتباط تنگاتنگ سیاست های امپریالیستی بخصوص امپریالیزم امریکا دانست. توهم دیگری که توسط امپریالیست ها و مزدوران زر خریدش بین توده ها دامن زده میشود این است که اعتیاد به مواد مخدر بستگی به مشکلات خانوادگی و یا مباشرت بادوستان "ناباب" دارد. این بحث ها فقط برای اغفال توده های ستمدیده و پرده ساتری بر جنایات رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستی شان میباشد. سوال اینجاست که مشکلات خانوادگی، یا جدائی پدر و مادر از یکدیگر و یا هم صحبت شدن با افراد "ناباب" از کجا ناشی میشود؟ این مشکلات باز هم بر میگردد به طبقاتی بودن جامعه. در جامعه ای که سود در راس همه امور قرار دارد، ستم و استثمار بیش از حد توده ها باعث فقر و فلاکت آنها میگردد و روزانه صدها نفر بیکار میگردد. آیا امکان دارد که مشکلات خانوادگی وجود نداشته باشد؟ آیا امکان دارد که عناصر ولگرد و دزد در جامعه یافت نشود؟ جواب منفی است. زیرا سبب فقر و فلاکت، ولگردی، دزدی، اعتیاد همه و همه در نهاد اتحاد سرمایه و قدرت سیاسی نهفته است. تا زمانیکه این اتحاد پا برجا باشد وضعیت توده های ستمدیده بخصوص جوانان بدتر شده میرود. هرگاه جوانان کشور بخواهند هم خود و هم توده ها را ازین بدبختی نجات دهند باید تیشه به ریشه اصلی مسبب اعتیاد بزنند یعنی دو ستون سرمایه و قدرت سیاسی را منهدم کنند. این امر ممکن نیست مگر با آگاه شدن از وضعیت خود و توده ها ستمدیده، بسیج و متشکل شدن و برخاستن به مبارزه و مقاوت تحت رهبری نیروهای انقلابی.

بطور خلاصه:

فقط با انقلاب میتوان از شر این همه فساد،

نجات حاصل نمود.

با تشکر

مخدر (همانند: فحشاء که امروز کشورهای صنعتی آنرا بنام تجارت سکس یاد میکنند) یکی از پرسودترین تجارتیهایی است که توسط سرمایه داران و رژیم های سرمایه داری بسط و گسترش داده میشود این مسئله تنها مربوط به افغانستان نیست بلکه مربوط به شبکه جهانی باند مافیای مواد مخدر است که توسط امپریالیستها حمایت میشود. بدین اساس حماقت محض خواهد بود که ما آنرا غیرقانونی و جدا از سیاست و خلاف عرف جامعه بدانیم.

این که سرمایه داران و قدرت سیاسی حاکم، برای تولید و توزیع مواد مخدر یک دست شده صرفا مسئله اقتصادی نیست، بلکه جنبه سیاسی نیز دارد. رژیم های ارتجاعی و سرمایه داران به طور آگاهانه به گسترش وسیع مواد مخدر می پردازند، زیرا آنها به درستی این مسئله را درک نمودند که جوانان از پوتانسیل انقلابی بالائی برخوردار اند و میتوانند که رژیم های ارتجاعی را به مخمصه انداخته و حتی به حمایت توده ها آنها را از قدرت به زیر کشند بنابراین آگاهانه میخواهند که از طریق پخش مواد مخدر این پوتانسیل را حذر دهند و این نیروی سرکش را آرام ساخته و رویای واقعی آنان را بکشند. به همین خاطر است که این تجارت روی اتحاد سرمایه و قدرت سیاسی استوار بوده است. این امر تنها مربوط به کشورهای مانند افغانستان نبوده، بلکه تمام کشورهای جهان و بخصوص کشورهای امپریالیستی درین قضیه ذیدخل میباشند.

ریشه اصلی اعتیاد در طبقاتی بودن جامعه نهفته است؛ زیرا سرمایه داران، ملاکین و قدرت سیاسی که ازین سیستم حمایت مینمایند همیشه به فکر حفظ و تامین منافع طبقاتی خویش است. بدین مناسبت بصورت وسیع و گسترده آن به قاچاق مواد مخدر و پخش آن در میان جامعه اقدام میورزند، تا از یک سو سود بیشتر را به جیب زنند و از سوی دیگر جوانان را ازین طریق منفعل ساخته تا نیازهای واقعی خود را فراموش نموده و از فکر راه حل تغییر بنیادی جامعه یعنی تغییر نظام بازمانند. با وجود این هرگاه کسانی که فکر میکنند هیچ ارتباطی بین بالا رفتن میزان اعتیاد در بین جوانان و سیاست های رژیم پوشالی وجود ندارد سخت در اشتباهند، نه تنها آنرا باید در ارتباط

با تشکر از گروه سرود!

خلق را بنگر که چون بهمن ز خواب آید برون
وز تسلیم شوم دزدان با شتاب آید برون
گرشکافی رمز آهنگ تحول در جهان
انقلاب و انقلاب و انقلاب آید برون

درین قسمت از محفل از مرضیه جان تقاضا می‌کنیم که قطعه نامه را به سمع شما برساند

مرضیه

قطنامه

"بیست هشت اسد" امسال در شرایطی فرا می‌رسد که افغانستان یک دهه تحت اشغال نیروهای متجاوز امریکایی، انگلیسی و متحدین شان قرار دارد. در این مدت چه جنایتهای که بر مردم ستم‌دیده ما تحمیل نگردیده است. اشغالگری و تجاوز به جای همکاری و مساعدت، کشتار و ویرانی مملکت به جای بازسازی، انقیاد و اسارت ملی به جای دموکراسی به خورد مردم ما داده شده است. افشای این جنایات و مظالمی که بر مردمان ما صورت گرفته و می‌گیرد، یکی از مهمترین وظایف کلیه عناصر و تشکیلات ملی و مردمی کشور ما می‌باشد.

با درک این وظایف و مسئولیت خطیر میهنی و انسانی است که "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" بیست هشت اسد امسال را به پاس جان فشانی‌ها و مبارزات برحق شهدا و قربانیان آزادی و استقلال کشور تدارک دیده است، اشغالگری و خیانت ملی را تقبیح و محکوم می‌نمایند. "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" که شامل جمعی از دختران و زنان وطن پرست و مبارزان راه آزادی و رهایی هستند، معتقداند که بدون مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع نمی‌توان به رهایی واقعی کشور دست یافت. "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" برای بیرون رفت از معضل کنونی کشور طرح پیشنهادی ذیل را ارایه می‌کنند:

- ۱- کسب استقلال مملکت و میهن ما، بدون آزادی واقعی آن ناممکن است.
- ۲- استقلال واقعی فقط در اثر اخراج بدون قید و شرط نیروهای خارجی ممکن می‌گردد.
- ۳- مبارزه علیه تروریسم، آزادی زنان همه بهانه و روپوشی برای تجاوز به کشور است. به این اساس دست متجاوزین و مداخله گران تحت هر نام و بهانه‌ی از افغانستان کوتاه گردد.
- ۴- رژیم‌هایی که به حمایت نیروهای خارجی و اشغالگر به وجود آمده باشد، فقط یک رژیم مزدور و مدافع نیروهای خارجی می‌تواند باشد.
- ۵- پارلمان رژیم نیز مانند سایر دستگاه‌های رژیم یک پارلمان پوشالی است و اعضای آن نیز نمی‌توانند، نمایندگان مردم افغانستان بوده و از آنها نمایندگی کنند.
- ۶- کلیه زحمتکشان کشور بخصوص کارگران و دهقانان در وضعیت بسیار وخیم قرار دارند، به وضعیت فلاکت بار ایشان باید پایان داده شود.

- ۷- ما خواهان تساوی کامل میان مردان و زنان در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور بوده و خواهان لغو ازدواج اجباری می باشیم.
- ۸- ما خواهان برقراری و تساوی میان ملیتهای مختلف کشور و لغو هرگونه امتیاز و برتری طلبی ملیتی هستیم.
- ۹- مسئله کوچی ها به عنوان یک مسئله تفرقه افکنانه میان ملیت حاکم پشتون و سایر ملیتهای تحت ستم کشور می باشد، این مسئله تفرقه افکنانه باید از میان برداشته شود.
- ۱۰- آزادی عقیده و بیان حقوق انسانی هر فرد هست، ایجاد و محدودیت و سرکوب آن تحت هر بهانه ای مجاز نیست و یک حرکت ضد انسانی شمرده می شود.

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان "

۲۸ اسد ۱۳۹۰

با تشکر از مرضیه جان !

با قرائت شعر ذیل ، ختم محفل را اعلام می نمایم .

حماسه شعله

تو ای هم رزم و هم زنجیر و هم سنگر
سر از دامان پندار سیاه خویشان بردار
مگر از دشنه خون ریز دژخیمان
مگر زین روسپی خویان بد گوهر
هراسی در نهان گاه روان خویشان داری
مگر مینای روح از شرنگ ترس لبریز است
گناه است این که می گویی
افق تار است و شب تار است و ره تار است و ناهموار
امید پیش تازی نیست در این راه ظلمت بار
تو ای هم رزم و هم زنجیر و هم سنگر نمی دانی
که جاویدان نباشد این سیاهی وین فسون کاری
ندارد پایه دیرنده گی اورنگ اهریمن
سرآید این شب تاریک و غم گستر
و در پایان این شب - این شب خاموش هستی سوز -

و در فرجام این تاریکی تلخ روان فرسا
 برآید آفتاب سرخ از خاور
 تو تنها نیستی در سنگر پیکار
 تو تنها نیستی رزم آزما با دیو مردم خوار
 که از هر گوشه گیتی
 که از هر کارگاه و روستا و شهر
 نوای کارزار و بانگ رستاخیز می آید
 تو هم برخیز و با رزمندگی پیکار خونین را پذیرا شو
 به سوی مرگ هستی ساز دشمن سوز پویا شو
 مگر ای هم ره و هم رزم و هم زنجیر و هم سنگر نمیدانی
 که در این دشت و این صحرا
 درین وادی که بر آن بال های مرگ خونین سایه گسترده
 درین پهنا
 که مرغان بر فراز شاخساران اش سرود رنج میخوانند
 درین کشتی که آنرا ناخدایان فسون گستر
 به سوی ساحل بیداد میراند
 درین دریای موج آگین و طوفان زای غم های توان فرسا
 که اندر کارگاهانش
 روان رنجبر در کوره بیداد میسوزد
 که اندر روستاهای تهی از سبزه و آبش
 که اندر دشت های خشک و سوزانش
 دلی بزریگران چون نخل های تشنه صحرا
 بود در آرزوی قیره گون ابری
 که از آن بر درخشد آتشی و تند بارانی فرود آید
 به سوی توست چشم روستایی پیرمردانی
 که زخم تازیانه پشت شان را کرده همچون کشت زاران پرشیار وچین
 و چشم مادران بینوا کاندل دل شب ها

به روی کودکان خویشتن
این سبزه های باغ رنج افسانه میگوید
و چشم رهنوردانی که بار رنج ها بر دوش ، و دل پر جوش و لب خاموش
درین دشت و دامان راه می پویند
و چشم ژرف بین قهرمانانی که اندر گوشه های تر زندان ها
به پا زنجیرها و بندهای آهنین بر دست عمری زنده در گورند
که تا بر خیزی و زنجیرها را بشکنی و بر فرازی
پرچم آزادگی و برفروزی آتشی
تا این خسان این ناکسان در آن بسوزند !

با تشکر

در پایان یک بار دیگر از حضور یکایک شما عزیزان که در محفل ما حضور به هم رسانده اید
تشکری نموده و ختم محفل را اعلام میدارم.

شعر رسیده به نبرد زن :

دوست عزیزی از ولایت ، یکی از اشعارشان را برای انتشار در نبرد زن ارسال نموده اند.
با تشکر از دوست عزیز ما " فربیا جان فروغ " که با شعر ارسالی شان صفحات نبرد زن را مزین نمودند. امیدواریم که
مکاتبه شان با نشریه نبرد زن قطع نگردد و همکاری شان را با ما ادامه دهند.

پشت گپ چه میگردی؟

عالم همه گریان است ، پشت گپ چه میگردی؟
شوریده و حیران است ، پشت گپ چه میگردی؟
زندان جفا گشته ، این مام پر از بره
سلطان گرگان است ، پشت گپ چه میگردی؟
هر گوشه پر از اندوه ، هر خانه پر از ماتم

دلها همه نالان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 "ترکی" که عهد می بست ، گلشن ز شهر سازد
 از خار چه پیمان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 " وفا " که بگفتا من حامی جوانانم
 از گفته پشیمان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 " فیض زاده " که می گفتا ، خدمت کنم بر خلق
 پس بهر چه پنهان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 آنجا که بود مهد علم و هنر و فرهنگ
 رشوه هم هزاران است ، پشت گپ چه میگردی؟
 آن " اجملک " آمر ، غارتگرک ماهر
 سر لشکر دزدان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 دیگر چه بگویم من از کرده این و آن
 آشکار و درخشان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 " صبا " که بود والی ، در دیار انصاری
 بی دادی فراوان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 دستان " اوباما " آن " بوشک " پر فتنه
 از پرده نمایان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 " کرزی " که بود حاکم در این خطه پر خون
 عالم همه گریان است ، پشت گپ چه میگردی؟
 فریبا فروغ

توضیحات لازم:

ترکی : شاروال

وفا : آمر جوانان

فیض زاده : شورای ولایتی

اجمل : آمر آبدات تاریخی

صبا : داود صبا والی هرات

بوشک : جورج بوش



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
 پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
 نمایید.

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

صفحه	
۱۹	۱۲ . بگذار این وطن دوباره وطن شود
۲۲	۱۳ . امپراتوری کهن استعمار انگلیس چگونه ...
۲۳	۱۴ . شیر زن قهرمان
۲۵	۱۵ . ریشه اعتیاد در کجاست؟
۲۷	۱۶ . سروده میهنی اجراء شده تحت نام " آزادی "
۲۹	۱۷ . قطعنامه
۳۰	۱۸ . حماسه شعله ها (شعر اختتامیه)
	شعر رسیده به نبرد زن :
۳۲	۱۹ . شعر فریبا فروغ